

روزنامه

دهمین جشنواره بین المللی
نمایش عروسکی تهران

دوشنبه ۲۳ شهریورماه سال ۱۳۸۳

صبارک



همزمان باعید مبعث دهمین جشنواره نمایش عروسکی افتتاح شد

شادی عروسکها در جشن مبارک

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به
دهمین جشنواره بین المللی نمایش
عروسکی تهران - مبارک

سنگ صبور آدمی

عروسک، سنگ صبور آدمی است، عرصه ای برای خلق رویاها و قصه ها و دیداری دوباره با دنیای پاک کودکی. عروسک، این مخلوق دست ساز، بر صحنه نمایش هنرمندانه حیات می یابد، تا روزگار زلال نوباوگی را یادآور شود. عروسک جذاب ترین پدیده ای است که بشر در پناه آن، واقعیت های تلخ زندگی را بر خود هموار کرده و بیش از آن چه درام زنده به او امکان می دهد در اقیانوس بی کران قصه ها و افسانه ها و اسطوره ها غور کرده، صدف های بی شمار معرفت و نشاط و سرزندگی را صید می کند. نمایش عروسکی موقعیتی مغتنم است تا در پرتو پیام های روشن و جهان شمول آن، روح ناآرام انسان معاصر، قرار و آرام گیرد.

عروسک، همراه لحظه های معصومانه کودکی ماست، هم او که لحظه های عمر را تا همیشه، همراز فطرت می کند و شرایطی فراهم می سازد تا در هزار توی لحظه های فراموش شده کودکی قدم زنییم و تا اوج معصومیت پرواز کنیم و قصه های گمشده خویش را با او باز گوئیم و باز شنویم.

اینجانب برگزاری دهمین دوره جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران را گرامی می دارم و به همه میهمانان داخلی و خارجی این رویداد فرهنگی خیر مقدم عرض می کنم و امیدوارم این جشنواره در دستیابی به اهداف بلند خود به نهایت توفیق دست یابد.

احمد مسجد جامعی



پیام معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به دهمین جشنواره بین المللی نمایش
عروسکی تهران - مبارک

عروسک آینه زلال آدمیان است

اثرسازی عروسک و هنر عروسکی در جهان شاید در تالو همین آفتاب بی غروب باشد.

هنگامی که عروسک ها در برابر دیدگان مردم، ناگهان جان می گیرند و به رفتار و گفتار در می آیند شگفتی ها و بیچیدگی های این هنر جهانی را در نهایت سادگی و صمیمیت سیال می توان نظاره کرد.

نباید تردیدی کرد که در نتیجه همین تأثیر و نفوذ اعجاب انگیز است که هنوز می توان شتاب مردم را برای دیدن دنیای پر رمز و راز عروسک ها مشاهده کرد و نباید از یاد برد که از این منظر اهالی این عرصه نزدیک ترین آفریدگاران هنر به لایه های اجتماعات انسانی هستند. پس این مجال را مغتنم بشماریم و به این دنیای پاک و نورانی و نوربخش افتخار کنیم. اینک در سرآغاز فصل دیگری از درخشش نور و رنگ و حرکت عروسکها در جشنواره تئاتر عروسکی تهران بر ذوق و روح هنرمندانه یکایک هنرمندان و گردانندگان این رویداد بزرگ هنری سلام و درود صمیمانه خود را نثار می کنیم و سرفرازی و شادابی این دنیای پاک را از خدای منان آرزو می کنیم.

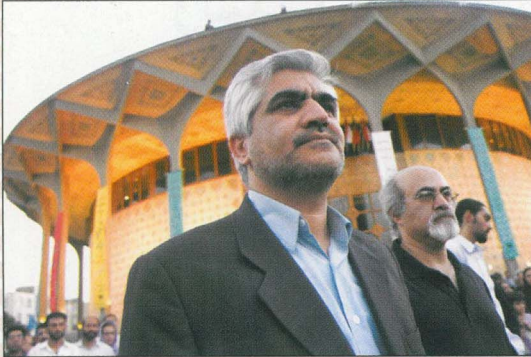
در گمان من نمی گنجد که دهمین جشنواره بین المللی عروسکی که امروز به نام زیبای تهران - مبارک آذین شده و رسمیت یافته، چیزی جز عشق و دستاورد عشق باشد، آفرین بر عشق و دستاورد عشق.

محمد حسین ایمانی

عروسک آینه رفتارهای پاک و معصومانه آدمیانی است که دنیای زیباتری را جستجو می کند و تئاتر عروسکی چیزی نیست جز عرصه آفرینش همان دنیای پاک و بی آلایش که با زلال ترین آفرینش های هنری نمایانده می شود، در حیرتیم که این رنگ ها و نقش ها و بیکره های ساده با کدامین قدرت شگرف هنرمندانه این چنین تماشاگران خود را به وجد و شور و می داند! و شگفتا که دل های صاف و صیقل خورده این هنرمندان با شعله هایی از عشق به مردم و شادی ها و دردهایشان آن چنان شعله ور است که بر آن صحنه های تاریک آفتابی از دانایی چنان می درخشد که گویی هیچ غروبی توان فرو نشاندنش را ندارد. راز ماندگاری و



پیام آور صلح و دوستی



مبارک، اتفاق مبارکی است که به سعی و اهتمام هنرمندان، دست اندرکاران و اصحاب فکر و اندیشه فراهم آمده تا خانواده نمایش عروسکی ایران در میزبانی عروسک های جهان، پیام صلح و دوستی و مهر را برای خلق جهانی بر پایه عشق و مظلومیت و حقیقت نوید دهد.

خسرو نشان

صدای عروسک، صدای انسان است، شگفتا که این جادوی خیال به جان بخشی هنر، قابلیت مضاعف پیدا می کند و فریاد و شعور را خواه به حرفی شکسته در گلو و خواه به صوتی رسا به بشریت ابلاغ می کند. عروسک در این حیثه می فهمد و شعور می بخشد و "صفر" آن "سرود" و "حرکت" است، دنیای عروسکی سرشار از عشق و جوهره هستی است. باید سراپا محو تماشای دقیق عروسکها شویم تا فارغ از پرده غفلت، آوای نهفته و نگفته و مناسبات نهان و آشکار زندگی را باز یابیم. گویی عروسک در جستجوی حقیقت است و پلشتی و ناراستی نمی داند و مرام و مفهوم این هنر، در همین راز نهفته است. دمیدن روح انسانی در کالبد پیکره های بی جان عروسک ها، از سوی انسان هنرمندی که خود به لطف روح بخش نفخه الهی شایستگی و منزلتی والا بر این کره خاکی یافته است جان سایه این، مسلک هنری است. در کشاکش دنیای عروسک ها مفاهیم مجازی با گذر از جسمانیت پیکره عروسکی به زیبایی با حیات بشریت پیوند می خورد تا این دنیای خیالی و پرافسون رنگی از حقیقت به خود گیرد و در ذهنیت تماشاگران جلوه ای ماندگار یابد و آنان را به درک مفاهیمی عمیق تر رهنمون سازد.

فرا رسیدن دهمین جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران -

پیام بهروز غریب پور، قائم مقام دهمین جشنواره بین المللی نمایش عروسکی تهران - مبارک و رئیس مرکز هنرهای نمایشی

نمایش سایه بر پرده آسمان

احترام با آنان روبرو شو تا شب هنگام و هنگام نمایش زبانت، کلامت و بازیت را باور کنند ترا به کاخها دعوت خواهند کرد. در آنجا وانمود کن که سبزی و وانمود کن که غذای شاهانه زبانت را نخواهد بست و چنان باش که شاه - تماشاگر نمایش - ترا از خود برتر بداند و شب هنگام تماشاگران ثروتمند خود را همان روستاییان ساده دل به پندار و مگزار که شکوه و جلال آنان کلام ترا به سود آنها تغییر بدهد. تو بنده ی حقیقت باش و بندگی حق را بر بندگی بشر ترجیح بده ... مرشد سکوت می کند و در چشمان مرشد جوان خیره می شود سپس چراغ مقدس را خاموش می کند تا هر دو در پرتو ماه، ابدی ترین چراغ نمایش سایه ای جهان قرار گیرند و جادوی ملاقات آنان و طنین گفتگویشان زمین را فرا گیرد: اکنون سکوت را بشکن و بگو آیا حضری که نمایشگر راستگوی قصه های بشری باشی؟ آیا حضری که تمام توان و همت و خلاقیت را برای شادمانی و تسلا تماشاگران بکار گیری؟ ... اگر پاسخت آری باشد، من وظیفه دارم که با غسل شیرین بر روی زبانت کلمه ی اسرار آمیز انگ 3 ong را بنویسم تا زبانت شیرین و حقیقت گو باشد ... مرشد جوان، نمایشگر سایه های جادوی که در آستانه ی ورود به جهان اسرار است تأمل می کند و سپس غرق در لذت تعهدی که می پذیرد به مرشد پیر می گوید: آری من برای تحمل خدمتی که تو برایم سالیان سال و امشب گفته ای تصویر کرده ای حاضرم دست لرزان مرشد با قلم پر مرغ در کاسه ی کوچک غسل فرو می رود و بر زبان مرشد جوان می نویسد: اونگ آنگاه بر پرده ی آسمان و با موسیقی ستارگان و در تابش نور ماه نمایش سایه ای ابدی آغاز و ترانه های خنیاگران جهان شنیده می شود که هر کدام به زبانی ترانه ایرانی خیام را می خوانند:

هست از پس پرده گفت و گوی من و تو
چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

بهروز غریب پور

۱- دالانگ به معنی مرشد

۲- نمایش سایه ای آندونزی

۳- در آئین نمایشگری آندونزی رسم است که شاگرد پس از سالیان طلیگی با این نوشته ای که بر زبان او نوشته می شود آذن مرشدی و نمایشگری می گیرد

سایه ها، عروسکهای سایه ای چون اشباحی ناظر، در پرتو نوری که از چراغ مقدس می تابد خاموش و منتظرند تا دالانگ ۱، مرشد پیر سخنانش را با مرشد جوان بیابان برساند. از طلوع آفتاب تا بر آمدن ماه ایندو روبروی هم نشسته اند. یکی گویا و دیگری خاموش. یکی استاد و دیگری شاگرد. یکی پیر و جهان دیده دیگری در آستانه ورود به جهانی که او را با جاذبه های بسیارش به خود خوانده است: جهان عروسکهای سایه ای و ایانگ کولیت. ۲ مرشد پیر به شاگرد / فرزند خود آداب را باز می گوید: تو شریک غم و غصه و شادمانی مردمان خواهی شد. محرم آنان. همراز آنان. تو را به مجلس عروسی فرا خواهند خواند. ترا به مجلس عزای عزیزان دعوت خواهند کرد. پس تو هم شادمانی بخش و هم تسلی بخش مردمان خواهی شد. تو نمایشگری و نباید دروغ بگویی. تو اشیاء را چنان چون موجودات زنده بر پرده ی رحلت. پرده ی مرگ پرده ی اشباح زنده خواهی کرد. زندگانی موقت خواهی بخشید و بی آنکه دست کسی را گرفته باشی چنان عمل خواهی کرد که انگار دستان کودکی را در تاریکی گرفته و بیاری نوری که فقط تو می بینی و فقط تو می توانی بینی از کوچه پس کوچه های خیال و رویارویی بشر عبور می کنی. یادت باشد که همه ی تماشاگران همچون کودکان تو هستند تو آنان را از جهان روزمره به جهان پایدار خیال خواهی برد پس تو مرشدی، راهنمایی و تو باید راه بشناسی. جهان رویا را بشناسی و بتوانی آنان را پس از این سفر خیال انگیز به زمین به خانه و به زندگی خودشان برگردانی. تو خوابگردان مجذوبت را با خود به سرزمینی خواهی برد که جهان جدال میان خیر و شر، جهان جدال میان حق و باطل است تو به آنان بیاموزان که در جهان رویا حق بر باطل و خیر بر شر غلبه خواهد کرد تا آنان با این باور رنج و مشقت زندگی روزمره، زندگی واقعی را تاب بیاورند. تو به آنان قیامت را نشان بده. دوزخ را نشان بده. شادمانی و بهشت را نشان بده و به آنان بیاوران که بشر زمان کوتاهی در قالب ملموس امروزی و زمانی طولانی و نامعلوم چون همین عروسکهای ما خواهد بود: سایه ای روح وار مرشد جوان بی آنکه چشم از استاد خود برگردد به عروسکهای سایه ای به مردمانی که در مرز بودن و نبودن همواره اند نگاهی می اندازد و دوباره سراپا گوش می شود: ترا به روستا دعوت می کنند. بر سر سفره ی مردمان فقیر خواهی نشست. آنجا وانمود کن که بر سر سفره ی شاهانه نشسته ای. با

گفت وگو با محمود فرهنگ عضو هیئت
انتخاب دهمین جشنواره عروسی

نمایشگران عروسی رشد کرده اند

بهاران بنی احمدی



محمود فرهنگ "در این دوره از جشنواره عروسی، عضو هیئت بازبینی است و طبعاً می تواند به بسیاری از پرسش های گروه ها و ما درباره نحوه ارزیابی آثار و سطح کیفی کارها پاسخ دهد. او در مرکز هنرهای نمایشی و پشت یک میز و صندلی شلوغ در اتاقی که رفت و آمد در آن بسیار زیاد است کار می کند. مصاحبه ما هم در همان جا انجام شد گرچه سر و صدا بسیار بود اما توانستیم گپ کوتاهی با او بزنیم که می خوانید:

*** شما بازبینی این دوره را برعهده داشتید سطح کیفی این دوره را چطور ارزیابی می کنید؟**

- این جشنواره هر دو سال یکبار برگزار می شود و باید این فرصت برای خانواده عروسی بیشتر فراهم شود. اما طی این سالها ما پیشنهاد دادیم یکسال یکبار جشنواره های عروسی ملی باشد و بعد دو سال یک بار بین المللی باشد این فرصت برای خانواده عروسی بیشتر فراهم می شود که خود را ارائه دهند. ما در بازبینی ها شاهد رشد گروه ها بودیم ولی نه آن رشدی که باید طی دو سال می شده. نسبت به سالهای گذشته

کارهای نو و خلاقه نیز دیدیم که بسیار جالب بود. در کل با این فرصت کم و امکانات کم وضعیت خوب بود.

*** و درباره شهرستانها؟**

- خب در این بخش چون ارتباط گروه ها با کارشناسان عروسی کمتر است طبیعتاً کارهای کمتری نیز انتخاب شده. گرچه سیاستهای جشنواره حاکی از آن بود که هر بخش گنجایش خود را دارد و ما ملزم به انتخاب همان تعداد آثار بودیم ولی امیدواریم گروه های شهرستانی با دیدن آثار بین المللی و آثار گروه های تهرانی بتوانند در سالهای آتی رشد بیشتری داشته باشند.

*** برای شخص شما دنیای عروسی چه ویژگیهایی داشت که بازبینی آثار جشنواره آن را به عهده گرفتید؟**

- من سالهاست که عضو هیأت مدیره یونیمما- مبارک هستم و سالها تجربه کار عروسی دارم. پس طبیعی است بازبینی را قبول می کنم، این وظیفه را انجام می دهم و فکر می کنم شاید سلیسته باشد بتوانم خدماتی هم برای خانواده عروسی داشته باشم.

*** درباره تقسیم بندی کارها به سه بخش دانشجویی، نیمه حرفه ای، حرفه ای و خیابانی توضیح دهید.**

- هر سال سیاست های جشنواره فرق می کند و برای هر بخش تعدادی انتخاب می شوند. و به این شکل رقابت نزدیکتری باید بر گروه ها حاکم بشود. این جشنواره رقابتی نیست و با این تقسیم بندی هر گروه می فهمد که در کجا ایستاده است.

*** در حین بازبینی با مواردی برخوردید که نتوانید این تقسیم بندی را انجام دهید؟ مثلاً یک کار دانشجویی آنقدر خوب باشد که بخواهید آن را در بخش نیمه حرفه ای قرار دهید؟ یا برعکس.**

- این بخش ها در زمان بازخوانی متن انجام شده و آنقدرها به ما مربوط نمی شود.

*** از نظر اجرایی چطور؟**

- نه این اتفاق نیافتاد. البته خیلی از دانشجویها هستند که فارغ التحصیل شدند و باید در بخش نیمه حرفه ای باشند.

گفت وگو با افسانه زمانی کارگردان سه بچه خوک

در جست و جو تجربه های نو

آزاده کریمی

افسانه زمانی متولد ۱۳۵۰ است و تاکنون چندین نمایش عروسی روی صحنه برده است. امسال هم بانمایش سه بچه خوک در جشنواره دارد.

انگیزه شما از حضور در جشنواره عروسی چه بود؟

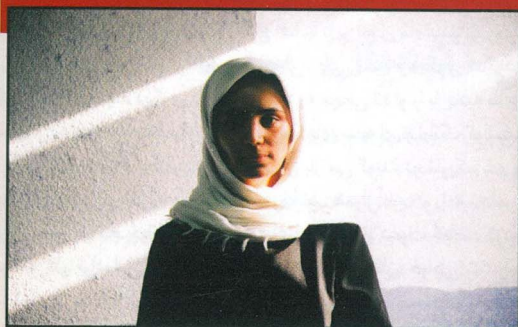
طبق عادت، چون تقریباً در هر دوره عروسی، کارداشتم. تقریباً از دوره هفتم به بعد در جشنواره شرکت کرده ام. دلیل دیگر حضور هم این می تواند باشد که فارغ التحصیل رشته نمایش عروسی دانشگاه تهران هستم و فکر می کنم باید در جشنواره شرکت کنم و تجربه های جدیدی به دست آورم و با کارهای ارائه شده دیگر در جشنواره هم آشنا شوم.

متن، نگارش خودتان بود؟

نه، آزاده سهرابی نوشته اند. البته طرح را من نوشتم و براساس آن، متن نوشته شد. البته ایشان بسیار همکاری خوبی کردند و تمام آن چیزهایی که قصد انتقال اش به مخاطب را داشتیم در متن اعمال کردند. **از اسم نمایش پیداست که کار کودک هم باشد.**

بله، داستان "سه بچه خوک" است که ما کمی دخل و تصرف اش کردیم. البته کار ما بر روی شیوه روایت است و این که از دو راوی که همان عروسک گردانها هستند، استفاده کردیم.

عروسکهایتان از چه نوع هستند؟



عروسکها نخی که از ساده ترین نوع عروسک محسوب می شوند و عصایی هم هستند، یعنی عروسکها ثابت اند و با یک میله به حرکت در می آیند.

قصدتان از اجرای عروسی، تنها ارائه یک کار کودک است؟

نه، قصه های از این دست چون جنبه فانتری مناسبی دارند برای اجرای کودک بهتر هستند. عروسک هم به خودی خود، جذاب است. قصد ما صرفاً اجرای کودک نبود. اما اجرای کودکانه اش بهتر جواب می دهد.

پس نمایش عروسی را صرفاً، بخشی از کار کودک نمی دانید؟

نه، من در جشنواره گذشته برای بزرگسالان کار کردم، حتی پایان نامه عروسی من، در مزار دخانیات بود. ولی چون مقوله کار کودک را دوست دارم، فکر می کنم اگر روی یک روند متمرکز شوم، موفقیت بیشتری حاصل می شود. عروسک هم صرفاً برای بچه ها نیست، بچه ها دوستش دارند؛ اما عروسک گستره وسیعی است. همه جای دنیا با آن هزاران مفاهیم را عرضه می کنند که متعلق به بچه ها هم نیست. قصد من تنها تجربه کردن است و اینکه بتوانم ارتباط لازم را با مخاطب برقرار کنم.



گزارش تمرین نمایش "قصه‌های بابا نمایش" به کارگردانی حسن دادشکر

یک زاهد گوشه گیر

ندا آل طیب

وسراغ مسائلی نروند که نتوانند با تماشاگر ارتباط برقرار کنند. حسن دادشکر جزو آن گروه از هنرمندانی است که معمولاً یک قصه آشنا را دستمایه تولید یک نمایش قرار می‌دهد. او کمتر به سراغ قصه‌های خارجی می‌رود و بیشتر از داستان‌هایی استفاده می‌کند که برای مخاطب ایرانی شناخته شده است زیرا تصور می‌کند مشکلی که با آن روبرو هستیم، مخاطب شناسی است، کارگردان نمی‌داند کارش را برای چه کسی اجرا می‌کند. بعضی از کارگردان‌ها انرژی، سرمایه و زمان بسیاری را صرف ساخت یک اثر می‌کنند اما مخاطب برایشان ناشناخته است و هدفشان، کسب تجربه بوده است. در صورتی که اگر مخاطب را بشناسیم، جامعه را شناخته ایم و می‌توانیم دنبال روابط علت و معلولی برویم و بیانگر مشکلات، دردها و نیازانه دهنده راه‌های جدید باشیم.

دادشکر به بازیگردانها تأکید می‌کند که باید کارشان خیلی دقیق تر از این باشد. گروه او جوان هستند. چهار عروسک گردان پسر که هر کدام درگیر پروژه‌های دیگری هم هستند. او در نمایش‌های قبلی اش بیشتر از عروسک گردان‌های خانم استفاده کرده و از کارت‌تعدادی از آنان بسیار راضی بوده است، اما بر حسب یک اتفاق تمام عروسک گردانهای این نمایش پسر هستند و حتی یکی از پسرهاست که به جای عروسک‌های دختر لال و ماهی سخن می‌گوید. "نمایشرا با تعدادی از هنرمندان شناخته شده شروع کردم اما به دلیل برخی از مشکلات نتوانستیم زمان تمرین‌ها را هماهنگ کنیم البته قواعد اخلاقی صحنه هم باید رعایت می‌شد. در اجرای عمومی قصد داشتیم تغییراتی بدهیم اما تماشاگران از این شیوه راضی بودند."

او ترجیح می‌دهد نمایشش را در یک سالن متوسط مانند چهارسو، قشقای یا سایه اجرا کند. "سالن اصلی را پیشنهاد کردند گفتند کار حرفه‌ای است توی سالن اصلی اجرا بروید اما من قبول نکردم. عروسک‌های من توی سالن اصلی گم می‌شوند!"

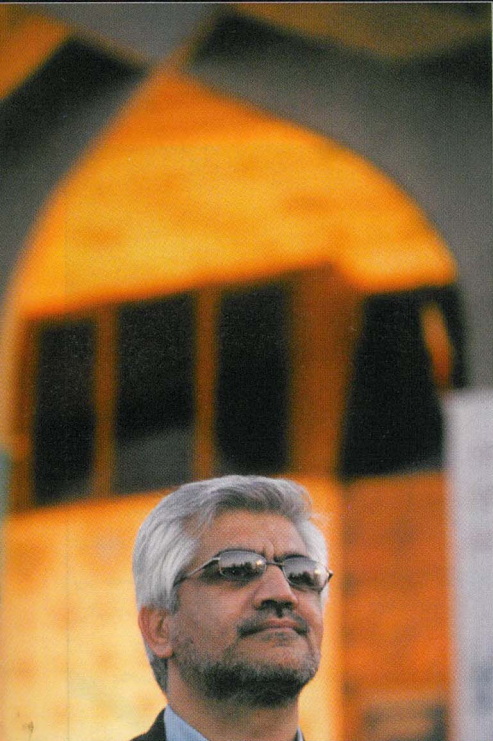
او مشکل حرفه‌ای‌ها را در چیز دیگری می‌داند: "به این قشر بی‌توجهی می‌شود مگر ما چند حرفه‌ای در ایران داریم چرا شرایط کار را برایشان فراهم نمی‌کنند در حالی که این حق آنهاست. کسانی که زندگی و جوانی شان را بر سر این رشته گذاشته اند اما عده‌ای امروز ناچارند به خاطر گذران زندگی به سرپال نویسی و سناریو نویسی روی آورند ما نیازمند برنامه ریزی و حمایت دولت هستیم."

یک پیرمرد زاهد، یک درخت، یک پسر جوان و... سالن گلستان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این روزها شاهد تمرینات نمایش به کارگردانی حسن دادشکر است. صدای موسیقی توی فضای خالی سالن می‌پیچد: "زاهدی پیرمرد من گوشه گیرم... عروسک پیرمرد که توسط دو عروسک گردان هدایت می‌شود، سه تار می‌زند. حسن دادشکر که دو ماه پیش این نمایش را به روی صحنه برده، حالا آخرین رتوش‌ها را انجام می‌دهد تا نتیجه کار راضی کننده تر باشد. او از کلیات کار راضی است و معتقد است بیشتر باید روی ریزه کاری‌ها کار کند تا کار از پختگی لازم برخوردار شود. توی جشنواره‌ها معمولاً باید کارهای Original اجرا شود. اما جشنواره عروسکی چنین قانونی ندارد و این گونه است که این نمایش که کاری آماده و اجرا شده است، در بخش حرفه‌ای حضور دارد. دادشکر هم مانند دیگر هنرمندان تئاتر، سیستم برگزاری جشنواره‌های ایرانی را کاملاً بر عکس سیستم‌های رایج در خارج از کشور می‌داند: گروه‌هایی که در خارج از کشور فعال هستند با سفر به نقاط گوناگون یک نمایش را چندین بار اجرا می‌کنند. آنها همیشه چندین برنامه آماده دارند و مثل ایران نیست که هر نمایش تنها در یک جشنواره شرکت کند."

او اما دلیل دیگری هم برای اجرای دوباره این نمایش دارد: "توی ایران متأسفانه با کمبود شدید متن عروسکی روبرو هستیم و متن‌های قابل توجهی که بتوان به آنها استناد کرد قابلیت‌های عروسکی خوبی داشته باشند، خیلی کم هستند درحالی که در حیطه کار عروسکی، جذابیت‌های بصری و صحنه‌ای بسیار مهم است."

عروسک‌ها به گونه‌ای ساخته شده‌اند که دو دست بازیگران توی آستین آنها قرار می‌گیرد و پای بازیگردان نیز پای عروسک می‌شود. این عروسک‌ها از مواد بسیار ساده‌ای ساخته شده‌اند. دادشکر ترجیح داده شیوه استرلیزه را برای دکور و عروسک‌های این نمایش به کار بگیرد؛ زیرا در این شیوه با یک تکه پارچه می‌توان دریا را تصویر کرد با نور پردازی می‌توان شاخه‌های درختان را ترسیم کرد و...

او اساس یک نمایش عروسکی را خلاقیت و تخیل می‌داند. این نمایش به شیوه بونراکو اجرا می‌شود. دادشکر آرزو می‌کند که تماشاگران بزرگسال نیز هرگز با پیشد آوری وارد یک سالن نشوند بلکه همانندیک بچه ساده، خود را در اختیار کار بسپارند. او از هنرمندان متخصص هم می‌خواهد که هرگز گول اسم‌ها، سبک‌ها و رنگ‌ها را نخورند



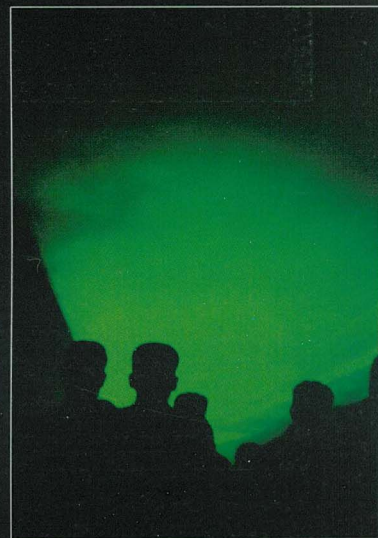
رقص عروسک‌ها در جشن مبارک

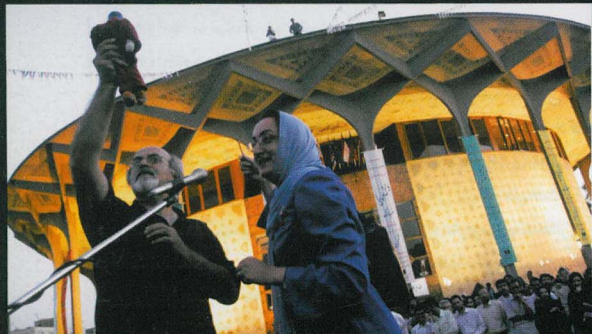
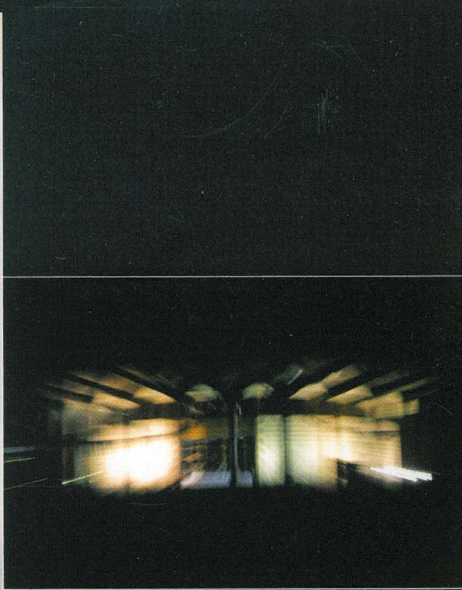


آیین آغاز دهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران، مبارک عصر دیروز با حضور دکتر خسرو نشان - دبیر جشنواره - بهروز غریب‌پور - قائم مقام دبیر جشنواره - و گروه‌های عروسکی شرکت‌کننده در جشنواره در میان هلهله و شادی مردم برگزار شد. در این مراسم پس از پخش قرآن "بهروز غریب‌پور" گفت: "امسال گروه‌های متعددی در جشنواره حضور دارند و ما سعی کردیم علی‌رغم مشکلات بسیار بهترین هدیه را به مردم بدهیم تا ایام بسیار خوبی را به یاد داشته باشند" او در ادامه افزود: "مثل همیشه این جشنواره با حضور و کمک شما برگزار شد و ما به ملت عزیزمان خیر مقدم می‌گوییم. دکتر نشان سخنانش را با ستایش عروسک‌ها آغاز کرده و گفت: "ظاهراً عروسک‌ها حس ندارند ولی به مدد نمایشگران عروسکی توانستند شادی و شمع را برای جمع حاضر به ارمغان آورند."

اولاده داد: "بزرگترها نیز مثل کوچکترها از این مراسم شاد شدند و این خصلت عروسک‌هاست. ما ظاهراً آنها را بازی می‌دهیم اما آنها در عمق ما می‌توانند تأثیر گذار باشند."

در پایان نیز لیزر شو همراه با موسیقی به اجرا در آمد. شادی تماشاگران پیش از حد انتظار بود. عکسهای رضا معطریان، حسین سلمانزاده و یاسمن مرتضوی بخشی از این شادی را نمایش می‌دهند.





اسطوره عروسکها، جادوی کودک درون انسانند

روزبه حسینی

چیز به نقابی برچهره پناه برد و به تدریج این نقاب را به نشانه پرستش یا هنر و یک چیز دیگر برچهره ماندگار کرد. دوران علمگرایی و شناخت گاه فیلسوفانه و گاه عالمانه اش، نقاب را کنار زد و امروز بار دیگر همان نقاب امانامرئی و بامعناشناسی روانشناسانه ای دیگر گون؛ آدمک راه، بت و مترسک و عروسک را جان بخشی که یادآور جان هستنده های دیگر باشند و روح و جان خود در آنها دمید و امروز روز با باوری افسانه اسطوره ای جادوی آنرا یا به روان کودک پیوند می زند یا خود را با اندیشه ای نوین جایگزین انسان، خدای طبیعت و هر هستنده دیگری می کند.

۵- آنچه از روایت تاریخ بر می آید، جادوی عروسک در زندگی بشر نخستین تا به امروز حضوری نشانه شناسانه دارد. آنچه در باب پرستشگری انسان در آغاز خلقت در توسل به اشیاء و ابزار نمایشی، صورتگها و نقاب و عروسکها و بتهای نمادین مصنوعش بر جای مانده است، همه و همه ما را به باور این تاریخ نگاری می رساند که خرافه جادوی عروسک از آغاز رویکرد مذهبی او به جهان عجیب و در آمیخته بوده است. هر نقاب و صورتک، هر عروسک بی جانی در دست و اندام انسان، نشانه ای از اقتدار و بهره وری از جادوی طبیعت بوده است و از آن هنگام که انسان به غریزه حیوانی رو به جمعیت نهاده است، این بهره وری فردی و پرستشگری برخاسته از نیازهای مذهبی اش به مراسم دسته جمعی بدل شده است؛ پس از گذر سالیان به آیین و پس از گذر زمان و دوران تمدن گرایی، به آیین های نمایشی بدل گردیده است. آیین های جمعی که توسط نقاب ها، صورتک ها و نشانه های عروسکی صورت می گرفته اند، همگی برخاسته از خرافه باورهایی بوده که در دوران دینی زندگی اجتماعی بشر، به شکل آیین های مذهبی گاه تغییر شکل داده اند.

نوع انسان در کودکی خود، جادوی همرازی عروسک را با خود تجربه کرده است و در آموزش به کودکان خود (با حفظ کودک درونش) یادآور این خاصیت نهفته در جسم به ظاهر بی جان عروسک است؛ عروسکی که حتی به وقت سکوت، معنایی از صدا دارد و به وقت سکون معنایی از حرکت و با حرکت دستی، جانی جادویی می یابد.

۶- "انسان، جانور غریبی است که مدام از خود می پرسد: جهانی که در آن به سر می برد، چگونه جهانی است. معهدا پاسخ به این پرسش آسان است و آن جهان، نامی دارد: جهان واقعیت. علم این واقعیت را متدرجاً دوره می کند و می کاود و شناختی که از آن دارد، عالی است و باید تصدیق کرد که در بهره برداری از کشفیات گوناگونش در عالم کائنات، از خرد ترین ذره تا بزرگترین پاره آن، اندازه نمی شناسد. اما آنچه مایه تأسف است این است که علم باید با واقعیت فاصله بگیرد و انسانی که از دیدگاه علم به جهان می نگرد، ناگزیر است از آن کناره گزیند. این سلوک، عینیت نام دارد و بدون عینیت، ما در مه و میغی خواهیم زیست که نخواهد گذاشت واقعیت و جهان را روشن ببینیم... [اما از منظر انسان امروز] آدمی استعداد شایان و شگرفی برای آزادانه اندیشیدن و آزادانه خیال بافتن و آزادانه عمل کردن دارد که بر این جهان شکل و رنگ می بخشد.

میل زیستن و بیم مردن.

در نظر این انسان، هر وجودیایر شیئی تنها آن نیست که علم تعریف می کند، بلکه همه تصاویری هم هست که آدمی از آن طریق با آنها ارتباط می یابد... هر کس لایق همان تصاویری است که دارد و رمز، آن کسی است که به دستش می آورد و جهان مال کسانی است که با تمام و کمال و با همه قدرت و نیروی تخیل خویش تجربه اش می کنند و "شعر" متعلق به کسانی است که آن را سروده اند." - ژیل پلازی

۱- خردسالی را برای اولین بار به باغ وحش برده اند. این کودک می تواند هر یک از ما باشد و یا به سخن دیگر، ما این کودک بوده ایم اما خود این را فراموش کرده ایم. در چنین مواردی، در این موارد وحشتناک، کودک حیوانات زنده ای می بیند که قبلاً هرگز به چشم ندیده بود.

وی یوزپلنگ، کرکس، گاو وحشی کوهان دار و زرافه را که هنوز هم حیوان غریبی است می بیند. کودک برای اولین بار بر انواع گیج کننده دنیای حیوانات می نگرد. او از این منظره که ممکن است وی را بر حذر دارد ویا بترساند، لذت می برد. کودک چنان از این کار لذت می برد که رفتن به باغ وحش به یکی از لذتهای دوران کودکی اش تبدیل می شود و یادست کم برای برخی چنین بوده. چگونه می توان این رویداد عادی اما مرموز را توضیح داد؟ ... افلاطون (اگر از وی دعوت می کردیم که در بحث ما شرکت کند) به ما می گفت که کودک قبلاً در دنیای مثالی کهن الگوی ببر را دیده و اکنون که به وی می نگرد او را به یاد می آورد. غریب تر از این، نظر شوپنهاور است: کودک بدون ترس به ببر می نگرد زیرا می داند که او ببر است و ببرها او هستند و یا دقیقتر از این، کودک و ببر، جز صورت هایی از یک جوهر واحد - یعنی اراده - چیز دیگری نیستند. بیاید اکنون از باغ وحش واقعیت، به باغ وحش اسطوره گذر کنیم؛ باغ وحشی که وحوش آن شیرها نیستند، بلکه آنجا جایگاه ابوالهول، شیر دال و قنطور است... جهل ما نسبت به معنای جهان و معنای اژدها یکسان است؛ اما در تصویر ذهنی اژدها چیزی هست که در تخیل بشر می گنجد و به همین علت اژدها در مکانها و دوره های مختلف نمود متفاوت دارد. (کتاب موجودات خیالی/ خورخه لوئیس بورخس)

۲- در مقدمه ای که جلال ستاری بر کتاب "م. سوفلر دلاشو" می نویسد، اساساً حرف زدن و نوشتن در جهان ادبیات و خاصه دنیای خیال و اسطوره را به ما متذکر می شود. آنچه باید مورد توجه ما در این مقال قرار گیرد، استفاده از کلمات در جای خود خاصه همان مسأله اختلاف بزرگ میان "نماد" و "نشانه" است. دست کم به این مهم در مباحث این جنبی توجه کنیم که هرگاه از "نماد" حرف می زنیم بلافاصله باید به یاد کلیشه های تاریخی فرهنگی بقیتم که با تعاریف شناخته شده و در شکلی انفعالی و او برکتیو در اثر هنری بکار گرفته می شوند؛ حال آن که در بحث ما مراد ذهن، نشانه و قابلیت تغییر مدام و متنوع معناهای مفهومی و ساختاری این اجزاء نشانه ها است که حتی قابلیت تغییر در لحظه در یک پدیده واحد هنری را دارا هستند؛ با هر حرکت، موقعیت، عبارت یا لحظه ای تازه، معنا و پل ارتباطی نشانه شناسانه تازه ای پیدا می کند.

۳- اسطوره، قصه ایست با خصلتی خاص؛ یعنی نقل و روایتی است که در آن، خدایان یک یا چند نقش اساسی دارند... اشتباه است اگر تصور کنیم که در بررسی علمی اساطیر، می توان از بررسی دیگر عناصر متشکله ادیان صرف نظر کرد." (در آمدی بر اسطوره شناسی/ الکساندر کراپ)

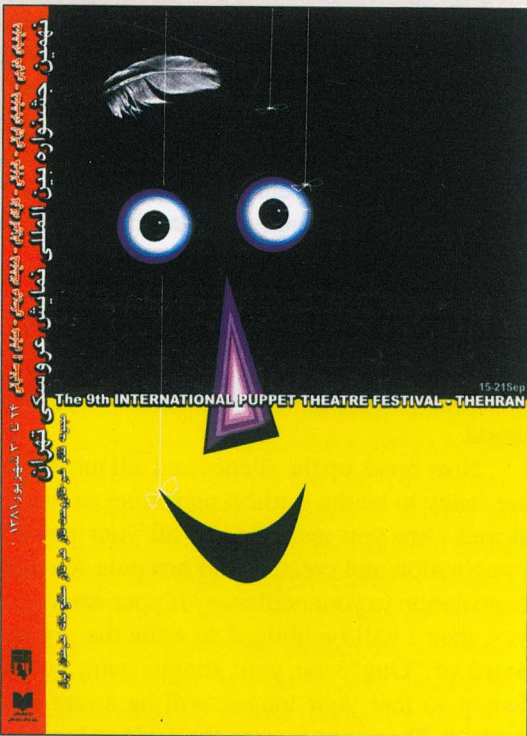
در واقع در جمع بندی سخن در دوبند اخیر این نوشته باید به این یقین رسیده باشیم که نشانه ها در اسطوره شناسی و بالعکس اسطوره ها در مبحث نشانه شناسی، قدمتی در حد و اندازه آفرینش شعور بشری دارند. مضاف این که این شعور با پیدایش دین، خدایان، ذهنیات آسمانی جادویی و نهایتاً آیین های نخستین، پیوندی دیرینه و ژرف ساختی دقیق و قابل انطباقی دارد.

۴- بی تردید داخل شدن به مبحث انطباق تاریخ پیدایش نمایش و دین و آیین پرستشگری، آنچنان که "براکت" اشعار می دارد در این "مدخل" جای نمی گیرد و تنها اشاره ای به جادوی "نقاب"، "آدمک" و "عروسک" خالی از علت و لذت نمی نماید؛ پس به اختصار باید یادآور شد: انسان نخستین از خدایان، از خدای طبیعت، از خود، از هموعانش، از همه



به رنگ رویا

سعید زین‌العابدینی



نهمین جشنواره بین‌المللی عروسکی تهران با شعار "عروسک همزاد کودکی، همراز بزرگسالی" از ۲۴ تا ۳۰ شهریورماه ۱۳۸۱ در تهران برگزار شد.

در بخش صحنه‌ای این جشنواره ۳۴ گروه از تهران حضور داشتند. نمایش‌های شرکت‌کننده از شهر تهران عبارت بودند از:

برج (رامین سیار دشتی)، به سادگی کهکشون (شمیم شیخ)، زبان خانه وجود است (مهدی لطفی)، افسانه اوراشیما تارو (نیلوفر رفیعی)، قصه‌های اسپانیایی (توسکا واقدی)، رویای کوچک من (توسکا واقدی)، گودو می‌آید (مهتاب شمس)، ضحاک (میترا کریم‌خانی)، یک تجربه تازه (فرناز بهزادی)، حسن کچل (افسانه زمانی) و...

همچنین در این جشنواره ۱۱ گروه از شهرستان‌ها در بخش صحنه‌ای حضور داشتند. این نمایش‌ها عبارتند از:

ماهی سیاه کوچولو (یعقوب صدیق جمالی - تبریز)، بره‌ها نمی‌میرند (فرشید بزرگ‌نیا - فارسان)، جوجه طلا، گرگ بلا (فریبا چوپان نژاد - گرگان)، تشتتر (رویا مرکباتی - کرمانشاه) و...

در بخش خیابانی جشنواره نهم نیز نمایش‌های دختر آوای (محسن پورقاسمی)، مبارک پهلوان می‌شود (علی اصغر خطیب زاده)، کنکوری‌ها (سوسن رحیمی) و... امادربخش بین‌الملل نهمین جشنواره بین‌المللی عروسکی تهران هشت کشور حضور داشتند که از این میان کشور افغانستان برای دیدار و آشنایی با هنرمندان به این جشنواره آمدند و کشورهای اتریش، آلمان، هند، ارمنستان، بلغارستان، روسیه و ایتالیا به اجرای برنامه‌های خود پرداختند.

نمایش‌های بخش بین‌الملل این جشنواره عبارت بودند از:

* بلغارستان (داستان دوموش)

* هند (سرکشی)

* آلمان (تئاتر کاغذی)

* روسیه (تئاتر دست‌ها)

* ارمنستان (گروه تئاتر عروسکی تومانیان)

همچنین ستاد جشنواره بین‌المللی عروسکی تهران به منظور گرامیداشت حضور گروه‌های شرکت‌کننده خارجی و براساس شایستگی اجرای آنان دیپلم افتخار و تندیس جشنواره را اهدا می‌نماید.

* ستاد جشنواره نظریه فعالیت گروه‌های شهرستانی و ایجاد زمینه و بستر مناسب جهت رشد تئاتر عروسکی در شهرستانها جایزه ویژه خود را بدون ترتیب اولویت مشتمل بر لوح تقدیر و سه جایزه ویژه خود را بدون ترتیب اولویت، مشتمل بر لوح تقدیر و سه سکه بهار آزادی به سرکار خانم فریبا چوپان نژاد از گرگان و آقای رجعی فلاح از قائمشهر در بخش خیابانی اهدا می‌دارد.

* ستاد برگزاری جشنواره از حضور زنده و پرشور و به‌کارگیری عروسک‌های محلی و آیین‌های سنتی به گروه نمایش خیابانی عروسکی از شهرستان سنندج سرکارخانم سارا بهرامی و آقای رامین شیخ الاسلامی با اهدای تندیس و سه سکه بهار آزادی تقدیر به عمل می‌آورد.

* ستاد برگزاری جشنواره به خاطر نگاه متفاوت به عروسک و نمایش عروسکی جایزه ویژه خود را با اهداء دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی بدون ترتیب اولویت به سه کارگردان نمایش عروسکی تقدیر به عمل می‌آورد.

روشنک روشن کارگردان نمایش رویای بی‌کفن.

آزاده انصاری کارگردان نمایش ایزودهای مرگبار.

فریبا رئیسی کارگردان نمایش ایران من.

* ستاد برگزاری جشنواره به خاطر به‌کارگیری عروسک‌های متفاوت و مختلف در نمایش "میوه‌های شهرخاکستری" با اهدای دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی از شیوا مسعودی تقدیر می‌نماید.

* ستاد برگزار جشنواره به خاطر ارج به‌نظر تماشاگران به‌عنوان سرمایه‌های اصلی نمایش عروسکی براساس آرای استخراج‌شده در جریان برگزاری شش روز جشنواره را به‌نمایش‌های برتر ایرانی با اهدای دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی و تندیس جشنواره تقدیر به عمل می‌آورد:

- نمایش برگزیده روز اول:

"برج"

- نمایش برگزیده روز دوم:

"حسن کچل"

- نمایش برگزیده روز سوم:

"خیمه شب بازی به شیوه قاجار"

- نمایش برگزیده روز چهارم:

"پرنده نقاش"

- نمایش برگزیده روز پنجم:

"قوزی"

- نمایش برگزیده روز ششم:

* "ماهی سیاه کوچولو"

ستاد جشنواره به خاطر درک زیبا شناختی صحنه و عروسک تندیس جشنواره و دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی به عادل بزوده کارگردان نمایش "گرگ سیاه بد ادا" از تهران اهدا می‌دارد.

* ستاد جشنواره به پاس تلاش‌های سه‌ساله و حضور فعال و مجدانه در عرصه نمایش عروسکی تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی به حسن دادشکر کارگردان نمایش "کودک غریب" از تهران اهدا می‌دارد.

Message of Dr. Khosrow Neshan, Director General of the 10th International Puppet Festival

The puppet's voice is the animated voice of mankind. How astonishing is the magic created by the imagination which, along with the animating nature of art, is strengthened ten-fold to display the intellect, whether in a muffled word in the throat, or in a loud and clear voice.

In the world of the puppets, the puppet has feelings. He understands and seeks to be understood and these are manifested through motion and melody.

Puppets abound with love and desire for existence.

We seek to overcome ignorance so that we can comprehend the concealed and untold stories of all causes and effects and human relations in life.

The puppet has always been in search of truth,

but here is where the mystery of this art lies: it knows neither wickedness nor untruthfulness.

In the art of puppetry, allegorical themes portray in a light manner the deeper themes of human life and existence. The colorful and imaginary world of puppets is transformed into reality and receives a permanent place in spectators' minds, leaving with them a deeper impact.

On the auspicious inauguration of the 10th International Puppet Theatre Festival (Tehran Mobarak), I extend my heartfelt congratulations.

A jovial gathering of this kind held under the auspices of artists, authorities and intellectuals as well as the entire puppet family of Iran will surely help spread the message of peace and friendship throughout the world.

Our Deputy Secretary of 10th International Puppet Festival (UNIMA)

Truth and Falsity struggle with each other. Teach them that in the world of dreams, truth shall triumph over falsehood and good over evil so that they will learn to take the sufferings and hardships of daily life. Show them the resurrection, the inferno. Show them happiness and Paradise, and make them believe that they will be in today's visible matrix for just a short time just like our puppets."

The young master, a ghost-like shadow who has been staring at his master for some time without taking his eyes off him, glances at the shadowy puppets of people who are on the edge of being and not being all the time and becomes all ears again. "You shall sit at the poor man's table and there pretend that you are partaking of a kingly feast. Treat them with respect so that they will believe your speech, your words and your actions when you are playing at night. You shall be invited to palaces. There pretend that you are satisfied. Pretend that the kingly feast which you have partaken will not make you speechless and treat your audience – the King – in a way that he would be conceived as being your superior. At night pretend that your wealthy audience is those naïve villagers and do not let their glory and magnificence change your word in their favor. Be the servant of truth and prefer to serve the truth than to serve the master."

The master falls silent and gazes into the eyes of the young master, after which he puts out the light of the sacred lamp. Both are now illumined by the moonlight, the eternal light of shadow play in this world. The magic of their meeting and the echo of their dialogue spread throughout the

world.

"Now break up the silence and tell me if you are ready to be the truthful performer of man's stories. Are you ready to use all your power, imagination and creativity to bringing joy and consolation to your audience? If your answer is yes, then I will be obliged to write the mystic word of "Ong"³ on your tongue with sweet honey so that your tongue will be sweet and truthful. The young master, the performer of the magic shadows who is on the threshold of a world of mysteries, pauses, and relishing the joy of his commitment, tells the old master that he accepts. Yes, I am ready for the service which you have envisioned for me for many years. And tonight, the old master, with his shaking hand dips a brush a small bowl of honey and writes the word "Ong" on the young master's tongue. Then on the sky screen under the moonlight and with the music of stars the eternal shadow play begins and the world's minstrels begin to sing in chorus Khayyam's Persian song, the lyrics of which follow:

There was a door to which I found no Key
There was a veil past which I could not see
Some talked a little of Me and Thee

There seemed to be...and then there was
no more of THEE and ME.

1 Dalang means Master

2 Indonesian shadow play

3 In Indonesian traditional performances, It is customary an apprentice gains masterhood after gaining years of experience and many words inscribed on his tongue³ Dalang means Master

Message of Ahmad Masjed-Jame'i, the Culture and Islamic Guidance Minister's to the 10th International Puppet Festival

The puppet, our ever-accommodating friend, has opened for us a world of tales and dreams that give us the chance to revert to the sinless world of child fantasy. This creature of the human imagination has been artistically vivified on stage to remind us of our innocent days of childhood. Puppets have become the most convenient tool with which to assuage the bitter realities of life by allowing us to plunge into the ocean of tales and fiction, forget the live dramatic arts as well as fish

for the immeasurable pearls of knowledge and life in the world of the imagination.

Puppet festivals, presented in cosmopolitan

motifs like this one, give contemporary audiences a wonderful opportunity to calm their troubled souls. Reminding us of our innocent days of childhood, the puppet becomes the link that binds all of our moments of existence to our innate nature so that we can re-experience our bygone days of childhood, fly to summits of innocence, and re-tell and re-hear lost stories along the way.

It is my distinct honor to welcome all guests, domestic and foreign to this 10th International Puppet Theatre Festival in Tehran and hope that this event which is now formally opened will attain its lofty aims.

Message of Deputy Minister of Culture Mohammad Hossein Imani to the 10th International Puppet Festival

The puppet is a reflection of the innocent and untainted desire of people to create a more beautiful world and the puppet theatre is nothing but an offshoot of this innocent and untainted desire as shown in the finest puppets created by artists. It is amazing how these colorful figures and simple images impress so deeply an audience and drives it crazy. And, how wonderful it is to find selfless artists burning with love for people, their joys and sadness, causing the sunshine of wisdom to shine over the dark stage of human existence no dusk can extinguish. It is perhaps this everlasting impression that puppets leave with their audience that is the key to the endless joy that the art of puppetry brings to the world of reality..

When puppets come to life before people's eyes and start to speak and act, the complexities and difficulties of this global art becomes obvious in a very simple and intimate way.

No doubt the magical and astonishing impression that puppets create is the reason why people continue to rush to see puppets perform and mimic life. We must never forget that artists working with puppets are closest to society. This festival is an opportunity to honor not only the fascinating and luminous world of puppets but also the brains behind their realistic portrayals. At the start of another colorful season of puppet performances, let us greet all our artists and organizers a warm hello, wishing them success and happiness from God as they continue to pursue their art.

I cannot think of anything more worthy of praise for making this 10th International Puppet Festival a reality than the devotion of the participating artists and their labor of love.

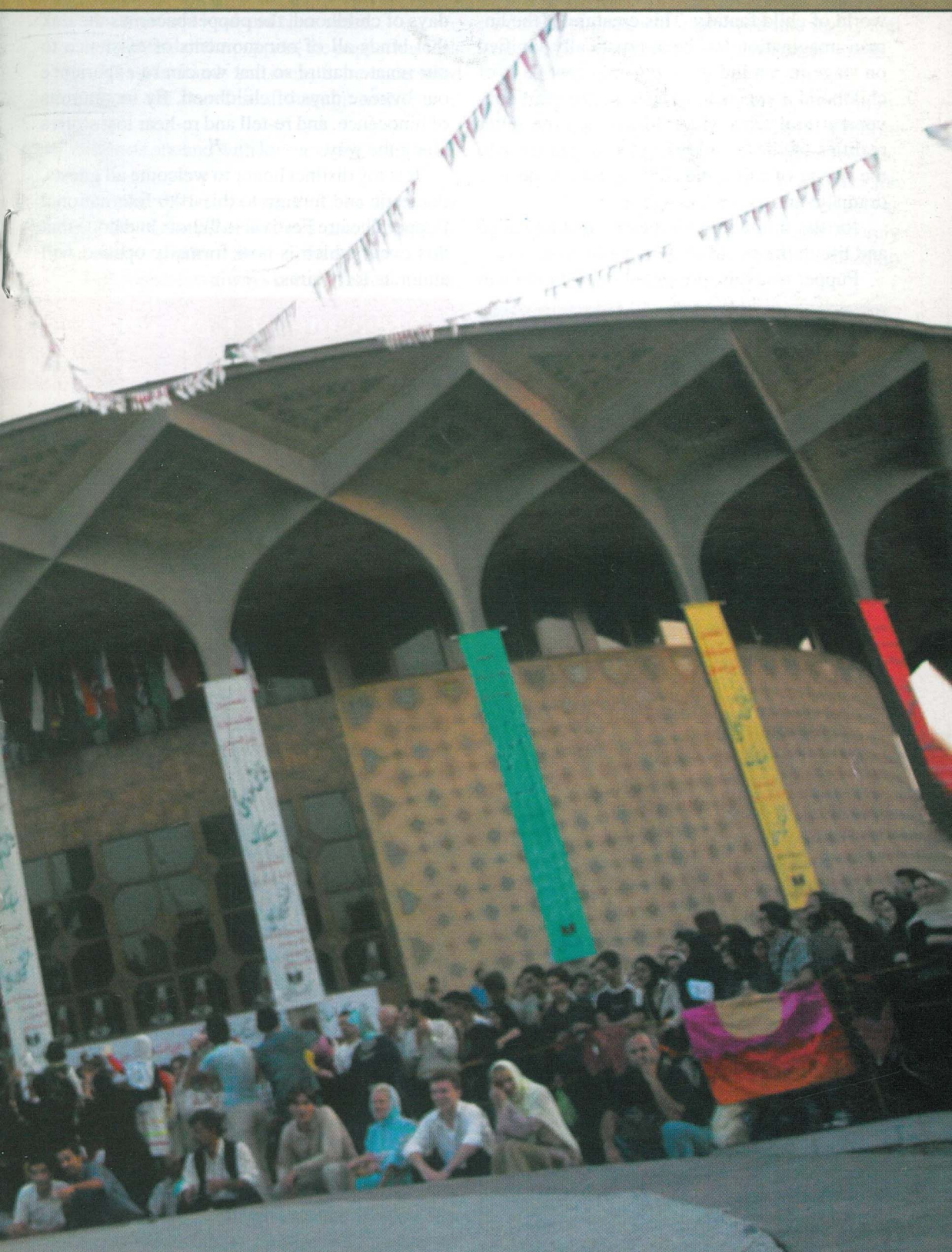
Message of Behrouz Qaril Festival and the Head of

Shadow plays and shadowy puppets are like watching ghosts under the glimmering light of the sacred lamp. They are silent, waiting for Dalang1, the old master to finish his conversation with the young master. From sunrise to the rising of the moon, these two sit face to face, one speaking the other silent, one the Master and the other the Apprentice. One is old and experienced, the other on the threshold of entering into a world force upon him but with many attractions: the world of shadowy puppets and Vayang Colit2. The old master repeats his old lesson to his disciple son. "You will share in the people's grief and sorrows, you will share in their happiness. You will be their confidante, their intimate guide. They will invite you to their weddings, to the funeral ceremonies of their loved ones. Then you will either cheer them up or console them. You are the performer. You must not lie. You will bring objects to life like living creatures on death screens, morbid screens and on ghost screens. You will grant them a temporary life and without taking one's hand you shall act in a way as if you have taken a child's hand from darkness into the light which is visible only to you. You shall walk through dreamy alleys of human imagination. Remember that all of your audiences are like your children. You shall take them from the mundane world to the lasting world of the imagination. Then because you are the master and the guide, you must know the way. You must know the dream world. You must be able to take them back to Earth, to their homes and their lives. After taking this imaginary journey, you will take your fancied sleep walker with you to the land where Good Evil,

10TH TEHRAN INTERNATIONAL
PUPPET THEATER FESTIVAL

sep.13, 2004

Mobarak



Welcome To the 10th Tehran
International Puppet Theater
Festival, Mobarak